

قرآن کریم و مهندسی اجتماعی

سلیمان خاکبان*: استادیار، گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه قم

فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۷-۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱/۱۴

چکیده:

شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مهمترین و استراتژیک‌ترین شعار دهه‌های پایانی هزاره دوم بود و همچنان مهمترین و اصلی‌ترین راهبرد هزاره سوم است. و هر روز که از عمر این شعار می‌گذرد اهمیت و حساسیت و نقش آفرینی آن در صحنه نظام بین‌الملل بیش از پیش هویدا می‌شود. زیرا: این شعار مدعی است که نه الگوی مدنی شرق (مارکسیسم) قادر به پاسخگویی همه‌جانبه، متوازن و هماهنگ به هندسه نیازهای صادق انسان، جامعه و تاریخ است و نه الگوی مدنی غرب (لیبرالیسم)؛ و تنها مکتبی که می‌تواند پاسخگوی هندسه نیازهای صادق انسان، جامعه و تاریخ به صورت همه‌جانبه، متوازن و هماهنگ باشد، دین مبین اسلام است و بس.

اما جمهوری اسلامی در درون خود برای تحقق این شعار استراتژیک و حیاتی - که هم با سرنوشت ایران و هم سرنوشت جهان اسلام و هم سرنوشت بشریت سرخورده از ایسمهای گوناگون گره خورده - با چالشهای گوناگون مواجه است. یکی از آن چالشها عدم آشنایی تخصصی و ریز تخصصی دست‌اندرکاران نظام با میان‌رشته‌ای‌ترین و استراتژیک‌ترین دانش زمان، یعنی مهندسی اجتماعی است.

مثل مادر در تحقق شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مثل کسی است که ضمن داشتن مواد و مصالح و سایر امکانات لازم، می‌خواهد بر ویرانه یک ساختمان کهنه و فرسوده (نظام ۲۵۰۰ ساله ستم‌شاهی) آسمان‌خراشی بنا کند که چند سر و گردن از برج‌های موجود در شرق و غرب بلندتر باشد؛ اما به خاطر عدم آشنایی با آخرین و پیشرفته‌ترین اصول دانش ساختمان‌سازی (که یک دانش میان‌رشته‌ای مرکب از معماری، سازه، تأسیسات، و... است) قادر به استفاده درست از مواد و مصالح و سایر امکانات و فرصتهای موجود نیست.

در این مقاله بر ضرورت آشنایی با میان‌رشته‌ای‌ترین دانش زمان، یعنی مهندسی اجتماعی، به عنوان یک ابزار استراتژیک، و استفاده از آن در کنار آموزه‌های نورانی و بلند قرآن کریم، به عنوان حیاتی‌ترین و راهبردی‌ترین مواد و مصالح طراحی و تأسیس یک جامعه مدنی جامع که باید پاسخگوی هندسه نیازهای صادق انسان، جامعه و تاریخ باشد، تأکید شده است.

امید آنکه با در خدمت قرآن قرار دادن این دانش بتوان گامی در راستای غلبه بر چالشهای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که می‌تواند الگویی برای حل مشکلات بشری و کاستن از آلام ایشان باشد، برداشت.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، مهندسی اجتماعی، هندسه نیازهای بشری

*نویسنده پاسخگو: (دکترای فلسفه تطبیقی - پژوهشگر در حوزه مهندسی اجتماعی)
آدرس: قم، جاده قدیم اصفهان، دانشگاه قم، دانشکده فنی مهندسی، گروه معارف، تلفن: ۰۹۱۲۱۵۲۱۸۵۴۱

مقدمه

روحانیت آن گروه مهندسی اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لاقلاً به طور کامل و به امضا رسیده ارائه نداده است. اما در مقابل، گروه‌های دیگر هستند که طرح‌ها و نقشه‌هاشان مشخص است؛ معلوم است جامعه ایده‌آل آن‌ها از نظر حکومت، از نظر قانون، از نظر آزادی، از نظر ثروت، از نظر مالکیت، از نظر اصول قضایی، از نظر اصول اخلاقی، و ... چگونه جامعه‌ای است. تجربه نشان داده که روشن نبودن طرح آینده ضایعات انسانی به بار می‌آورد. قطعاً نهضت باید طرح‌های روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلو ضایعات گرفته شود. ما خوشوقتیم و خدا را سپاسگزار که از نظر مواد خام فرهنگی فوق‌العاده غنی هستیم؛ نیازی از این نظر به هیچ منبع دیگر نداریم؛ تنها کاری که باید بکنیم استخراج و تصفیه و تبدیل این مواد خام به مواد قابل استفاده است؛ و تحقق این امر مستلزم بیداردلی و کار و صرف وقت است. [۱]

طرح مسأله

شعار بزرگ و استراتژیک « نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی » مسئولیت سنگینی را بردوش « اسلام‌شناسان » عموماً و « قرآن پژوهان » خصوصاً نهاده است. این شعار مدعی است: نه نظام اجتماعی مبتنی بر مارکسیسم و نه نظام اجتماعی مبتنی بر لیبرالیسم، هیچ‌یک، پاسخگوی هندسه نیازهای صادق انسان، جامعه و تاریخ نیست؛ و این، تنها نظام اجتماعی برخاسته از دین مبین اسلام است که به صورت هماهنگ و متوازن پاسخگوی هندسه نیازهای صادق انسان، جامعه و تاریخ است.

هر چند دلایل حقانیت این ادعا در طول چند دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ضمن آثار بسیاری از متفکران نواندیش حوزوی و اساتید دین‌باور دانشگاهی ارائه شده، اما اینک که بیش از سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد، دیگر نمی‌توان صرفاً به حقانیت تئوریک و نظری نظام برخاسته از انقلاب تکیه کرد؛ زیرا یک نظام اجتماعی، علاوه بر پشتوانه تئوریک، در صحنه عمل نیز باید بتواند اثربخشی (Effectiveness) و حتی کارآمدی (Efficiency) خود را اثبات کند.

مراد از اثربخشی، دستیابی به هدف است به عنوان مثال: اگر نسخه A در درمان بیماری B مؤثر باشد؛ می‌گوییم:

این نسخه اثربخش است [۲] و مراد از کارآمدی علاوه بر اثربخشی اقتصادی تر است. به عنوان مثال: اگر دو نسخه داشته باشیم که هر دو در درمان یک بیماری مؤثر باشند؛ آنکه کم هزینه تر است؛ علاوه بر اثر بخشی، کارآمد هم هست [۲]. باز، هر چند فروپاشی نظام‌های مارکسیستی در بلوک شرق و مواجهه نظام‌های لیبرالیستی با چالش‌ها،

و بلکه بحران‌های جدی و عمیق فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می‌توان به عنوان تأییدی بر صحت نقدهای متفکران مسلمان علیه دو الگوی شرقی و غربی تلقی کرد؛ اما باز، بحث اثبات اثربخشی و کارآمدی جمهوری اسلامی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. زیرا اگر طرفداران جمهوری اسلامی بتوانند دو الگوی شرقی (مارکسیسم) و غربی (لیبرالیسم) را در مقام تئوریک بخوبی نقد کنند، و در عمل نیز شاهد عدم کارآمدی آنها باشیم، و حتی در مقام نظریه‌پردازی، قادر به دفاع نظری بسیار قوی از جمهوری اسلامی باشیم، ولی در صحنه عمل نتوانیم اثربخشی و کارآمدی آن را نشان دهیم، بدیهی است که توده‌ها و حتی بسیاری از خواص، ارزش و اعتباری برای مدل پیشنهادی و جایگزین ما (یعنی جمهوری اسلامی) قائل نخواهند شد.

بنابراین، کوشش در راستای افزایش اثربخشی و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، امروزه یک تکلیف بی‌بدیل و اهم دینی است. غفلت از این تکلیف، یا تغافل از آن، به معنای بسترسازی برای ظهور و بروز نظریه‌ها و مدل‌هایی است که معلوم نیست دگر باره چه پیامدهای منفی و خسارت‌های جبران‌ناپذیر برای بشریت سرخورده از دو ایسم معاصر (مارکسیسم و لیبرالیسم)، عموماً و مردم ایران، خصوصاً، خواهد داشت.

اما چگونه می‌توان از بروز آسیب‌های بیشتر بر نظام جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کرد؛ آفتها را زدود و بر اثربخشی و کارآمدی آن افزود؟ این، یک پرسش بسیار کلیدی و استراتژیک است که پاسخ به آن نیاز به یک بررسی همه‌جانبه و نخبگانی ویژه با مرکزیت نهاد رهبری دارد.

با این تفاسیر، تنها در پرتو این واکاوی جدی است که انقلاب می‌تواند از موانع و گردنه‌های نفس‌گیری که در مسیر تکامل خود با آن مواجه است، عبور کند و جان به سلامت برد.

اما آنچه در این مقاله ارائه می‌شود، یکی از راهکارهای اساسی، با محوریت قرآن کریم و دانش مهندسی اجتماعی، به عنوان بخشی از تکلیف استراتژیک بالا (یعنی ضرورت پیشگیری از بروز آسیب‌های جدید، مبارزه با آفت‌های موجود و تقویت نقاط قوت نظام) است.

توضیح آنکه: تخریب یا تأسیس یک نظام اجتماعی به دو صورت ممکن است اتفاق بیفتد: دیمی و علمی. واقعیت اینست که اکثر تحولات اجتماعی (اعم از تخریبی و تأسیسی) در طول تاریخ بجز حرکت انبیا و اوصیای ایشان و برخی متفکران و مصلحان بزرگ اجتماعی - دیمی بوده است. یعنی وقتی فشار ناشی از فساد و اختناق دستگاه حاکم و باندهای وابسته به آن، از ظرفیت مردم فراتر رفته، یا به اصطلاح، جانشان به لب رسیده، مردم شورش کرده‌اند. و نتیجه این شورش از دو حال خارج نبوده: یا بشدت سرکوب شده و دورانی جدید از فشار و اختناق و فساد، که البته مضاعف بوده، آغاز گشته؛ یا به فروپاشی نظام حاکم و پیروزی شورشیان منجر شده است.

اما این پیروزی‌ها چندان عاقبت بخیر نبوده؛ زیرا: همان‌طور که در مقام تخریب، بی‌برنامه و انفجاری عمل کرده‌اند، در مقام تأسیس و سازندگی نیز بی‌برنامه و بدون رعایت اصول مهندسی اجتماعی پیش رفته‌اند. لذا بسرعت، طاغوتی جدید جای طاغوت پیشین را گرفته: روز از نو، روزی از نو (دور باطل طاغوت زدگی):

اما امروزه دانش مهندسی اجتماعی به قدری رشد کرده که می‌توان در پرتو آن، هم در مقام تخریب و هم در مقام تأسیس، به صورت برنامه‌ریزی شده حرکت کرد. ناگفته پیداست که این دانش، می‌تواند در دو جهت خیر و شر، مورد استفاده قرار گیرد. پس، آشنایی با آن و استفاده از آن یک ضرورت است؛ آنهم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر؛ بویژه برای کسانی که در صدد مبارزه با طاغوت‌های ملی و استکبار جهانی و تأسیس یک نظام صالح یا انجام اصلاحات در درون یک نظام صالح نوپای رهاشده از بند طاغوت و در حال مبارزه با استکبارند.

به عنوان مثال: آنچه امروز به عنوان انقلاب‌های نرم یا مخملی و رنگین مطرح است، چیزی جز سوء استفاده از دانش مهندسی اجتماعی برای تحولات برنامه‌ریزی و مدیریت شده در راستای دستیابی به اهداف سلطه‌جویانه استکبار جهانی علیه نظام‌هایی که خواستار استقلال‌اند نیست. در واقع، وقتی مستکبران برای دستیابی به اهداف شوم و پلید خود از دانش مهندسی اجتماعی سوء استفاده می‌کنند، چرا مستضعفان به منظور دفاع از حقوق خود از این دانش استراتژیک به صورت انسانی و الهی بهره‌برداری نکنند؟! این مقاله یکی از علل اصلی بسیاری از نابسامانی‌های نظام و جامعه ما را، ناآشنایی تخصصی و فوق تخصصی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان با دانش استراتژیک مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن می‌داند. اما از آنجا که قرار است جامعه ما بر اساس دین مبین اسلام، که محور آن قرآن کریم است، مهندسی شود، لذا ما به یک دانش میان‌رشته‌ای خاص، تحت عنوان «مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی یا مهندسی جامعه براساس قرآن کریم» بشدت نیازمندیم. اما دانش مهندسی اجتماعی چیست؟

۲) تأملی در چیستی دانش مهندسی اجتماعی

مهندسی اجتماعی میان‌رشته‌ای‌ترین دانش زمان است که سعی می‌کند با استفاده از دستاوردهای همه علوم و معارف بشری، کارهای دهگانه زیر را انجام دهد:

طراحی یک مدل اجتماعی مطلوب و آرمانی با همه جزئیات به علاوه ۱- روزآمدسازی مدل به صورت مستمر
۲- شناسایی وضع موجود جامعه بر اساس شاخص‌های وضع مطلوب به علاوه روزآمدسازی اطلاعات وضع موجود به تناسب تحولات جاری

۳- تعیین حد شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب به صورت

- دقیق به علاوه روزآمدسازی حد شکاف
۴- تدوین برنامه گذار از وضع موجود به سمت وضع مطلوب با همه جزئیات
۵- اجرای برنامه گذار
۶- بازخوردگیری از اجرای برنامه گذار (نقایص و کاستی‌ها)
۷- جبران نواقص احتمالی برنامه گذار
۸- اصلاح خطاهای احتمالی برنامه گذار
۹- جبران ضعف‌های اجرایی احتمالی برنامه گذار
۱۰- تکمیل یا ارتقا بخشیدن برنامه گذار

۳) زیرشاخه‌های دانش مهندسی اجتماعی

از آنجا که دانش مهندسی اجتماعی میان رشته‌ای‌ترین دانش زمان است که رسالت اصلی آن تحول وضع موجود جامعه به سمت وضع مطلوب یا آرمانی است. تحقق این امر در گرو مهندسی خرده سیستم‌های جامعه از قبیل خرده سیستم‌های علمی (اعم از پژوهشی، آموزشی، ترویجی و تبلیغی)، تربیتی، تغذیه‌ای، بهداشتی، درمانی، تفریحی، ورزشی، انتظامی، امنیتی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، اداری، مدیریتی، و غیره است؛ بنابراین به تناسب هر یک از آنها به زیرشاخه‌های مهندسی اجتماعی به شرح ذیل نیازمندیم:

- مهندسی خرده سیستم سیاسی جامعه
- مهندسی خرده سیستم تغذیه‌ای جامعه
- مهندسی خرده سیستم بهداشتی جامعه
- مهندسی خرده سیستم درمانی جامعه
- مهندسی خرده سیستم تفریحی جامعه
- مهندسی خرده سیستم ورزشی جامعه
- مهندسی خرده سیستم انتظامی جامعه
- مهندسی خرده سیستم امنیتی جامعه
- مهندسی خرده سیستم تولید جامعه
- مهندسی خرده سیستم توزیع جامعه
- مهندسی خرده سیستم مصرف جامعه
- مهندسی خرده سیستم قضایی جامعه
- مهندسی خرده سیستم حمل و نقل جامعه
- مهندسی خرده سیستم اطلاع‌رسانی جامعه
- مهندسی خرده سیستم دفاعی یا نظامی جامعه
- مهندسی خرده سیستم علمی - تربیتی جامعه
- مهندسی خرده سیستم صادرات جامعه
- مهندسی خرده سیستم واردات جامعه
- و دهها خرده سیستم و ریز سیستم دیگر...

همچنین برای مهندسی هر یک از خرده نظام‌هایی که پاسخگو و رافع بخشی از هندسه نیازها هستند، نیاز به رشته‌های علمی خاصی

اما در اینجا صرفاً به برخی علوم و برخی آموزه‌های آن، به عنوان نمونه و مثال اشاره شده است.

۱- نظریه سیستم‌ها

نخستین دانشی که در شکل‌گیری دانش مهندسی اجتماعی نقش کلیدی و اساسی دارد و از علوم پایه این دانش به شمار می‌رود، نظریه سیستم‌ها است. ما در پرتو این دانش می‌آموزیم که جامعه را به صورت یک سیستم ببینیم. این نگاه به ما کمک می‌کند تا تلاش کنیم:

اجزای این کلان‌سیستم (جامعه) را بشناسیم؛
روابط میان اجزا (خرده‌سیستم‌ها) را درک کنیم؛
روابط میان کلان‌سیستم (جامعه) را با سایر کلان‌سیستم‌ها (جوامع دیگر) تشخیص دهیم.

۲- جامعه‌شناسی

اما این مقدار راهنمایی در پرتو تئوری سیستم‌ها کافی نیست؛ زیرا بسیار کلی است. شناخت اجزای این کلان‌سیستم (یعنی جامعه) نیاز به دانش دیگری دارد که بتواند آن نیاز خیلی کلی را به صورت دقیق و جزئی پاسخ دهد. در اینجا است که دانش جامعه‌شناسی رخ می‌نماید. مهندسان جامعه با استفاده از دستاوردهای جامعه‌شناسی می‌توانند به درک شفاف‌تری از اجزای جامعه (خرده‌سیستم‌های اجتماعی) دست یابند.

۳- دانش کامپیوتر

از آنجا که دانش جامعه‌شناسی مانند همه دانش‌ها در حال تکامل است، لذا کاملاً طبیعی و بدیهی است که درک جامعه‌شناسان و ادبیات ایشان نیز از اجزا و خرده‌سیستم‌های اجتماعی در حال تکامل است. به عنوان مثال: تا قبل از ظهور دانش کامپیوتر که موجب ظهور نگاه و ادبیاتی خاص به تئوری سیستم‌ها شد، جامعه‌شناسان، خرده‌سیستم‌های اجتماعی را عبارت از فرهنگ، اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، دفاع، قضا رسانه و ارتباطات و ... زیر می‌دانستند [۳].

اما از وقتی که دانش کامپیوتر و ادبیات آن به صحنه آمده، شاهد نگاه دقیق‌تر و فنی‌تری در حوزه تحلیل‌های جامعه‌شناختی هستیم.

واژگانی چون «نرم‌افزار»، «سخت‌افزار» و «شبکه» توانسته‌اند درک جامعه‌شناختی ما را دقیق‌تر کنند. امروزه به جای خرده‌سیستم‌های متکثر و متنوع جامعه‌شناسی سنتی و کلاسیک می‌توان از دو نوع خرده‌سیستم اصلی تحت عنوان خرده‌سیستم‌های نرم‌افزاری

است که ماحصل و نتیجه آن باید در اختیار مهندسان اجتماعی و زیرشاخه‌های آن قرار گیرد. مهندسان جامعه، در هیچ‌یک از رشته‌های علمی مورد نیاز مهندسی جامعه، جز مهندسی اجتماعی یا زیرشاخه‌های آن، متخصص نیستند؛ بلکه از ماحصل و نتیجه تخصص رشته‌های گوناگون بهره‌مند شده و سعی می‌کنند با استفاده از اصول مهندسی جامعه، نظاماتی را طراحی و تأسیس کنند که هر یک پاسخگوی بخشی از شبکه نیازهای انسانی اند؛ و در نهایت وبه طور کلی، همه آن خرده‌سیستم‌ها، در خدمت رفع همه نیازها هستند. به عنوان مثال، اگر جامعه برای پاسخ به نیازهای علمی - تربیتی یا بهداشتی و درمانی خود نیاز به یک شبکه علمی - تربیتی یا بهداشتی و درمانی دارد، از آنجا که مهندسان اجتماعی با گرایش مهندسی خرده‌سیستم‌های علمی - تربیتی یا بهداشتی و درمانی آشنا هستند، بخوبی می‌توانند از بین «مکاتب» و «نظامات» گوناگونی که در این دو حوزه هست، مناسب‌ترین «مکتب» و «نظام» را با توجه شرایط «بومی» انتخاب کرده و ترکیب نمایند و به تصمیم‌گیران جامعه پیشنهاد کنند.

۴) رابطه مهندسی اجتماعی با زیرشاخه‌های آن

مهندسی اجتماعی دانشی مادر است که مسئولیت هدایت و رهبری تمام زیرشاخه‌های خود بر اساس اصول مهندسی جامعه را بر عهده دارد. در واقع متخصصان زیرشاخه‌ها مانند اعضای یک تیم‌اند که زیر نظر سرتیم، نقش‌های خود را ایفا می‌کنند. مهندس جامعه با استفاده از تخصص زیرشاخه‌ها، ابتدا خطوط کلی و اصلی یک جامعه مطلوب و آرمانی را ترسیم کرده و با هم هماهنگ می‌کند؛ و سپس از زیرشاخه‌های خود تا جزییات را طراحی کنند؛ شبیه یک مهندس ساختمان که با استفاده از زیرشاخه‌های تخصصی ساختمان، از قبیل معماری، سازه، مواد و مصالح، تأسیسات، ... و دکوراسیون، سعی می‌کند ساختمانی مطلوب و متناسب با نیازهای کارفرما تحقق بخشد. یا مانند یک کارگردان سینما که با استفاده از تخصص‌های گوناگون سعی می‌کند یک اثر سینمایی خلق کند یا مانند یک فرمانده میدان جنگ که سعی می‌کند با استفاده از تخصص‌های گوناگون، پیروزی بردشمن را به عنوان یک هدف، به مردم خود هدیه کند.

۵) نگاهی به برخی علوم مؤثر در شکل‌گیری دانش مهندسی اجتماعی

یادآوری

همانطور که پیش‌تر اشاره شد در دانش مهندسی اجتماعی از دستاوردهای همه علوم به صورت مشخص و برنامه‌ریزی شده، یعنی طبق اصول مهندسی اجتماعی و گام به گام استفاده می‌شود؛

مادی است. دانشی که می‌تواند به ما کمک کند تا از پوستهٔ مادیت خود رها شویم و نقبی به ماورای ماده بزینیم، فلسفه، بویژه زیرشاخهٔ پایهٔ آن، معرفت‌شناسی است. ما در پرتو آموزه‌های معرفت‌شناسی متوجه می‌شویم که ابزار شناخت، منحصر و محدود در حواس پنجگانه ظاهر نیست؛ بلکه عقل و دل و قوهٔ قدسیه نیز ابزار شناخت‌اند؛ که اگر مانند حس در جهان مدرن، به صورت درست به کار گرفته شوند، می‌توانیم به شناخت امور ماورایی و فراطبیعی دست یافته و درکی کامل‌تر و عمیق‌تر از خود و نیازهایمان به دست آوریم. حضرت امام خمینی (رض) با تسلطی که بر دانش فلسفه داشت توانست آسیب اصلی جهان مدرن را تشخیص دهد و راه درمان آن را نیز در نامهٔ مشهورش به گورباچف متذکر شود: جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. [۴]

و باز در فرازی دیگر، علاوه بر مارکسیست‌ها، جهان غرب را نیز مبتلا به همین آسیب دانسته و می‌فرماید: جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. [۵]

و اما در باب راه‌حل مشکل انسان مدرن (اعم از شرقی و غربی) حضرت امام بحث‌رابه حوزهٔ معرفت‌شناسی هدایت کرده و می‌فرماید: «آقای گورباچف... لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی ببیندیشید». مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» است و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم است هر چند محسوس نیست. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، توانایی موجود بودن را دارد.

۶- آمار

پس از دستیابی به تیپولوژی هندسهٔ نیازها، نوبت به بررسی آماری نیازها می‌رسد؛ زیرا تا شناخت دقیقی از کمیت نیازها در سطح کلان یا خرد نداشته باشیم، در مهندسی و مدیریت نهادها و

و سخت‌افزاری استفاده کرد. به عبارت دیگر: با استفاده از زاویه نگاه و ادبیات حوزه کامپیوتر می‌توانیم بگوییم جامعه دارای دو خرده‌سیستم اصلی: نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و یک شبکهٔ ارتباطات بسیار پیچیدهٔ سه‌بعدی نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و ترکیبی است. متشابه به این نگاه را در جامعه‌شناسی تمدنی و تاریخ فرهنگ و تمدن نیز می‌توان یافت. چنان که در علوم هم چون جامعه‌شناسی تمدنی و تاریخ گفته می‌شود که جامعه دارای دو بعد مادی و معنوی است؛ یا جامعه نیز مانند انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است. منظور از روح، همان فرهنگ است که شامل علوم و ادبیات و هنر و شعر و موسیقی و دین و فلسفه و آداب و رسوم و اموری از این دست می‌شود که با چشم سر قابل مشاهده نیست، بلکه آن را باید به کمک عقل درک کرد؛ و منظور از جسم، بناها و صنایع و رفتارها و اموری از این دست است که با چشم سر قابل مشاهده است.

۴- روانشناسی

یکی دیگر از دانش‌های بسیار مهم که حتی می‌توان گفت نسبت به دانش‌های پیش‌گفته مهم‌تر است، روانشناسی است. اهمیت بیشتر این دانش ناشی از بحثی است که مازلو تحت عنوان تئوری انگیزش مطرح کرده است. مازلو در این بحث نیازهای انسان را استقرار، دسته‌بندی و به صورت پلکانی مرتب کرده است: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق و محبت، نیاز به احترام، نیاز به تحقق خود.

هرچند از این بحث بیشتر در دانش مدیریت و به منظور افزایش بهره‌وری استفاده شده است، اما کاربرد مهم‌تر آن می‌تواند در دانش مهندسی اجتماعی و به منظور مهندسی هندسه یا شبکهٔ نیازها باشد. چراکه رسالت اصلی مهندسان اجتماعی چیزی جز طراحی و تأسیس یک نظام اجتماعی در راستای پاسخ به مطالبات انسان به صورت جامع و متوازن نیست. به عبارت دیگر: نظامات اجتماعی (اعم از مارکسیستی، لیبرالیستی، و...) موضوعیت و مطلوبیت ذاتی ندارند، بلکه ابزار و وسیله‌ای هستند که باید در خدمت هندسهٔ نیازهای منطقی و معقول انسان باشند. حال، اگر روان‌شناسان در زمینهٔ معرفی نیازها خطا کنند، طبیعی و بدیهی است که مهندسان جامعه نیز در طراحی نظام اجتماعی دچار لغزش خواهند شد.

۵- فلسفه

از جمله علوم که می‌تواند در تشخیص درست نیازها به مهندس جامعه کمک کند دانش فلسفه است؛ زیرا یکی از علل اصلی خطاهای انسان مدرن تمرکز بر نیازهای مادی است؛ در حالی که انسان یک موجود دو بعدی است و نیازهای او نیز فراتر از نیازهای

سازمانهایی که باید رافع نیازهای مخاطبان خود باشند با مشکلات جدی مواجه خواهیم بود.

۷- جمعیت‌شناسی

هرچند دانش آمار به مهندس جامعه کمک می‌کند تا درکی شفاف از کمیت نیازها به دست آورد، اما این درک یک درک ایستاست؛ زیرا: کسانی که کار آماری می‌کنند در واقع بخش خاصی از زندگی انسان و جامعه را برش زمانی می‌زنند و اطلاعات حاصل، نتیجه آن برش زمانی و سن خاصی از الگوی جمعیتی موجود است؛ در حالی که کم و کیف نیازهای جمعیت به تناسب تحولات سنی جمعیت در حال تحول و دگرگونی است. مهندس جامعه علاوه بر اطلاعات آماری باید در پرتو الگوی جمعیتی حاکم بر جامعه خود باید بتواند نیازهای کمی و آماری فردا و فرداها را نیز پیش‌بینی کند تا در طراحی نهادها و سازمانهای اجتماعی به صورت پویا عمل کند. اگر مهندس جامعه با مباحث جمعیت‌شناسی آشنا نباشد، طراحی جامعه، غیر متعادل و غیر متوازن خواهد شد. بسیاری از معضلات جامعه امروز ما - و البته جامعه جهانی - در ابعاد گوناگون فرهنگی (به معنای نظام ارزشی)، علمی - تربیتی، سیاسی، اقتصادی، و غیره، ناشی از غفلت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جامعه از مباحث جمعیت‌شناسی است. به عنوان مثال: کشورهای پیشرفته صنعتی با مشکل بزرگ پیری جمعیت مواجهند؛ یا در کشور خودمان، به علت نداشتن یک سیاست جمعیتی مشخص، با مطالبات متنوع و گسترده رده‌های سنی گوناگون مواجهیم که طرحی جامع و فرایندی، متناسب با تحولات سنی، برای آن نیاندیشیده‌ایم.

۸- دانش تغذیه

وقتی هندسه نیازها در اختیار مهندسان جامعه قرار گرفت نوبت به طراحی نظاماتی توانا در پاسخگویی نیازها میرسد. به عنوان مثال: همانطور که در فهرست نیازهای پلکانی ماژلو مشاهده شد، نخستین نیاز، نیازهای جسمانی یا زیستی یا حیاتی است که به‌طور مستقیم با حیات و ممت و سلامت انسان ارتباط دارد. برای پاسخ به این نوع نیازها لازمست خرده‌سیستم‌ها یا نظاماتی طراحی شود که بتواند این نیازها را برطرف کند؛ نیازهایی از قبیل: هوا، آب، غذا، پوشاک، مسکن، مرکب، بهداشت، درمان، و اموری از این دست که به نوعی با حیات و ممت و سلامت و بیماری و نیازهای مادی انسان سروکار دارد. به عنوان مثال: طراحی یک نظام تغذیه که بگوید: چه بخوریم؟ چه مقدار بخوریم؟ کی بخوریم؟ و چگونه بخوریم؟ از رسالتهای خرده‌سیستم تغذیه است؛ که مهندسان جامعه با گرایش ریزتخصص مهندسی نظام تغذیه باید مسئولیت طراحی و تأسیس آن را عهده‌دار شوند؛ و ناگفته پیداست که تحقق این رسالت بدون

استفاده از دستاوردهای دانش تغذیه ممکن نیست. انتخاب یک الگو و روش تغذیه، که متناسب و هماهنگ با نیازها و امکانات و آداب و رسوم جامعه است، تنها از عهده رشته مهندسی جامعه برمی‌آید.

۹- دانش پزشکی

پزشکی دانش دیگری است که در راستای مهندسی شبکه بهداشت و درمان جامعه مورد توجه مهندس جامعه است. همانطور که پیش از این نیز اشاره شد مهندس جامعه در هیچ‌یک از رشته‌های علم، جز رشته خودش (مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن) تخصص ندارد، اما از نتایج همه علوم به تناسب زیرشاخه‌های مهندسی اجتماعی که در آن تخصص دارد بهره‌مند می‌شود. به عنوان مثال: امروزه مکاتب بهداشتی و درمانی گوناگون وجود دارد که معمولاً متخصصان پزشکی از آن غافل‌اند؛ یا اگر هم برخی به آن توجه دارند، یا حتی مایل به استفاده و جایگزین کردن وضع موجود توسط برخی از مکاتب برتراند، یا جو حاکم و قوانین موجود به آنها اجازه نمی‌دهد یا اگر هم اصرار ورزند، در شعاعی بسیار محدود، محصور می‌مانند. اما کسانی که به دانش مهندسی خرده‌سیستم بهداشت و درمان جامعه مسلح‌اند، اگر مسئولیت قانونی تحقق این خرده‌سیستم را هم دارند، با اشراف بر مکاتب گوناگون و مقایسه نقاط قوت و ضعف آن می‌توانند تحولی اساسی در نظام بهداشت و درمان جامعه ایجاد کنند.

یادآوری مجدد در باره اهمیت دانش مهندسی اجتماعی: امروزه در دانش پزشکی اثبات شده که بخش عمده‌ای از بیماری‌ها و مرگ و میرها ناشی از سوء تغذیه است. مسئولان خرده‌سیستم بهداشت و درمان جامعه نیز به طور مکرر متذکر این نکته شده‌اند. اما این تذکرات سود چندانی ندارد؛ زیرا تا وقتی که خرده‌سیستم تغذیه جامعه باز مهندسی نشود؛ نمی‌توان در انتظار تحول چندانی در حوزه تغذیه بود. این دانش مهندسی اجتماعی است که می‌تواند در پرتو نگاه کلان و شبکه‌ای راه را برای تحولات اساسی و معنی‌دار هموار کرده و زمینه را برای تحقق توصیه‌های نظام بهداشت و درمان فراهم کند.

۱۰- تعلیم و تربیت

دانش تعلیم و تربیت رشته بسیار مهم دیگری است که مهندسان خرده سیستم علمی - تربیتی جامعه باید از آن بهره‌مند باشند. طراحی نادرست این خرده‌سیستم می‌تواند موجب خسارتهای استراتژیک شود. و اتفاقاً، امروزه، هم جهان به اصطلاح پیشرفته، و هم جهان سوم، و نیز جامعه خود ما بشدت از عوارض طراحی نادرست این خرده‌سیستم حیاتی رنج می‌برد (البته هر یک به نوعی). [۵]

باز طراحی و باز مهندسی این خرده‌سیستم یکی از ضرورت‌های

و کلاسیک خود مطرح کرده‌اند) است. اما با کمال تأسف باید گفت: امروزه این الگوی بسیار مهم و استراتژیک که می‌توانست و هنوز هم می‌تواند خلاء ناشی از ضعف‌های کلان و استراتژیک الگوهای مدیریتی مارکسیستی و لیبرالیستی را پر کند، به علت طراحی نادرست خرده‌سیستم سیاست، در معرض چالش‌های جدی داخلی و خارجی (البته فارغ از تبلیغات و برخوردهای توطئه‌آلود دشمنان) قرار دارد. بحث در باره آسیب‌شناسی نهاد سیاست کشور و جامعه جهانی از دیدگاه اصول مهندسی اجتماعی، موضوع بسیار مهم و مستقلی است که باید در جای خود به صورت جدی به آن پرداخت؛ در اینجا فقط به دو نکته اشاره شد: یکی ضرورت آشنایی با دستاوردهای دانش سیاست برای رشته مهندسی اجتماعی، و دیگری نقش بسیار مهم و استراتژیک دانش مهندسی سیاسی در پیشگیری از معضلات اجتماعی و درمان آن در صورت بروز.

۱۲ - دانش اقتصاد

دانش اقتصاد نیز یکی دیگر از رشته‌های بسیار مهم و مورد نیاز در مهندسی اجتماعی است. زیرا یکی از رسالتهای اصلی مهندسان جامعه طراحی یک الگوی مطلوب اقتصادی در سطوح گوناگون فردی، خانوادگی، سازمانی، ملی و فراملی است. لذا: همانگونه که تا کنون شاهد بوده‌ایم با صرف دانش اقتصاد نمی‌توان بر مشکلات اقتصادی چیره شد، مهندسان جامعه نیز بدون آشنایی کافی با دستاوردهای دانش اقتصاد محال است بتوانند یک نظام اقتصادی مطلوب برای جامعه طراحی کنند. پس، نه دانش اقتصاد به تنهایی قادر به حل مشکلات اقتصادی است و نه دانش مهندسی جامعه، منهای دانش اقتصاد، می‌تواند به رسالت خود جامعه عمل ببوشاند.

۱۳ - دانش مدیریت

یکی دیگر از علوم مورد نیاز در حوزه مهندسی اجتماعی، دانش مدیریت است. مهندسان جامعه با استفاده از دستاوردهای دانش مدیریت می‌آموزند که چگونه برنامه‌ریزی کنند؛ برای تحقق برنامه‌ها چگونه تقسیم کار و سازماندهی کنند (Organizing)؛ و برای هر پست سازمانی چه نیرویی را به کار گیرند (Staffing)؛ و چگونه نیروها را در انجام بهتر کارها هدایت و رهبری کنند (Leading)؛ و چگونه بر فرایند انجام کارهای تقسیم‌شده به منظور پیدا کردن نقاط قوت و ضعف سیستم، نظارت کنند (Controlling) و مهم‌تر از خود این کارهای پنجگانه، مهندسان جامعه سعی می‌کنند از میان روشها و الگوهای گوناگون مدیریتی، مناسب‌ترین روش و الگورار در تحقق و پیاده‌سازی هر یک از خرده‌سیستم‌های اجتماعی به کار گیرند.

زیرا هرچند اصول اصلی مدیریت، ثابت و همگانی است؛ اما کم و کیف اجرایی و عملیاتی کردن آن اصول در هر یک از

بنیادی و اساسی همه کشورهای است و تحقق آن نیازمند به دانش مهندسی خرده‌سیستم علمی - تربیتی است.

واقعیت اینست که نه سیستم تعلیم و تربیت سنتی و نه نظام تعلیم و تربیت مدرن، هیچ‌یک، پاسخگوی مطالبات انسان و جامعه امروز نیست. براساس چنین نگرشی است که سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ یک پروژه تحقیقاتی جهانی را به منظور شناخت چالش‌های پیش روی نظام تعلیم و تربیت در قرن بیست و یکم به یونسکو سفارش داد. یونسکو نیز آقای ژاک دلور (وزیر دارایی سابق فرانسه) را به عنوان مسئول این طرح تحقیقاتی منصوب کرد؛ و او نیز یک تیم ۱۴ نفره از کشورهای جهان را به کار گرفت و نتیجه آن، شناسایی هفت چالش اساسی شد؛ که یکی از آن چالشها به طور مستقیم با آموزه‌های الهی ارتباط دارد:

Lastly _ another perennial factor _ the tension between the spiritual and the material: often without realizing it, the world has a longing, often unexpressed for an ideal and for values.

چالش پایانی - که یک چالش همیشگی دیگر است - چالش میان معنویت و مادیت است؛ که بدون حل آن، جهان در زمینه یک آرمان و توجیه ارزشها با مشکل مواجه است. [۶]

نکته اینجاست که امروزه بدون استفاده از دانش مهندسی اجتماعی و زیرشاخه تخصصی آن، یعنی مهندسی نظام‌های علمی - تربیتی نمی‌توان بر چالش‌ها غلبه کرد. در واقع بشریت امروز باید با استفاده از این دانش به سمت بازطراحی و بازمهندسی الگویی برود که هم عاری از نقاط ضعف و کاستی‌های دو سیستم تعلیم و تربیت سنتی و مدرن است و هم دارای نقاط قوت هر دو. اما ناگفته پیداست که بدون استفاده از دانش تعلیم و تربیت نمی‌توان به طراحی یک الگوی جدید پرداخت.

۱۱ - دانش سیاست

مهندس جامعه باید با دستاوردهای دانش سیاست نیز آشنا باشد؛ چراکه یکی از خرده‌سیستم‌های بسیار کلیدی و استراتژیک جامعه و نهاد، سیاست است. اگر در طراحی نهاد سیاست، که البته بیشتر ناظر به مقوله قدرت و استفاده درست از آن در جهت مصالح و منافع ملی و حتی فراملی و بشری است، خطایی رخ دهد، بی‌شک آثار و پیامدهای منفی آن دامن جامعه را خواهد گرفت؛ و حتی در برخی مواقع، ممکن است جامعه جهانی را نیز با چالش‌های جدی مواجه کند. اینجانب معتقدم نظریه ولایت مطلقه فقیه (البته به سه شرط: درک درست طرفداران از خود نظریه، آموزش و تبلیغ درست آن به دیگران، و اجرای صحیح آن) می‌تواند بهترین الگوی مدیریت کلان اجتماعی (به معنای دقیق دانش مدیریت، چنانکه اساتید بزرگی چون کونتز، ویهریخ، و اودانل در مهمترین اثر درسی

مثال ۲، سلسله مراتب مدیریت

در دانش مدیریت هر می هست که بیانگر ضرورت میزان تسلط مدیران بر وظایف مدیریت بر اساس سلسله‌مراتب مدیریتی است. توضیح اینکه: اگر سلسله مراتب مدیریت را در سه مرتبه: پایه، میانی و عالی در نظر بگیریم؛ و وظایف مدیریت را نیز در پنج رکن: برنامه‌ریزی، سازماندهی، به‌کارگیری نیروی انسانی، هدایت و رهبری، و کنترل و نظارت، خلاصه کنیم؛ به میزانی که از مدیریت پایه به سمت مدیریت میانی و عالی حرکت کنیم، میزان ضرورت آشنایی مدیران با وظایف مذکور به تناسب ردهٔ مدیریتی تغییر می‌کند. به عنوان مثال: مدیران پایه بیش از مدیران عالی لازمست با جزئیات شیوهٔ استفاده از دستگاه‌ها و ماشین‌آلات آشنا باشند؛ در حالی که مدیران ارشد بیشتر باید بر مباحث و مهارتهایی چون هدایت و رهبری و برنامه‌ریزی تسلط داشته باشند.

در بحث مهندسی اجتماعی نیز مطلب از همین قرار است: کسی که نقش مهندسی جامعه را عهده‌دار می‌شود، به هیچ وجه لازم نیست با علوم گوناگون، آشنایی تفصیلی و حتی نسبتاً تفصیلی داشته باشد؛ زیرا: نه شدنی است و نه ضرورت دارد؛ بلکه کفایت به صورت بسیار کلی با کلیات و اصول برخی علوم که در ارتباط تنگاتنگ با مهندسی جامعه است آشنا باشد.

به عنوان مثال: مهندس جامعه با استفاده از دانش برنامه‌ریزی باید بداند که نخستین اصل در طراحی یک سیستم (خرید یا کلان: میکرو یا ماکرو) وجود هدف یا اهداف غایی مشخص و شفاف است؛ اما اینکه هدف یا اهداف اصلی جامعه چه است، در حوزهٔ تخصص مهندس جامعه نیست؛ این، انسان‌شناسان و هستی‌شناسان و نظریه‌پردازان مکاتب فلسفی و ادیان‌اند که باید تکلیف هدف یا اهداف غایی انسان و جامعه را مشخص کنند.

ولی مهندس جامعه با تکیه و تأکید بر اصول مهندسی جامعه (که حوزهٔ تخصصی اوست) تا تکلیف هدف یا اهداف توسط مسئولان علمی ذیربط مشخص نشود، اجازهٔ ادامهٔ کار (یعنی انتخاب مسیر برای دستیابی به هدف یا اهداف) را نخواهد داد. پس از تعیین هدف، نوبت به شناسایی راه‌های ممکن برای دستیابی به هدف مطرح می‌شود. وظیفهٔ دوم مهندس جامعه اینست که راه‌های وصول را شناسایی و استقرا کند و آنها را براساس الگوی SWOT مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد؛ و در نهایت، راهی را که تهدیدات و هزینه‌اش کمتر، و فرصت‌ها و سودش بیشتر است؛ به عنوان صراط مستقیم دستیابی به هدف انتخاب کند.

۷) نسبت میان مهندسی اجتماعی و قرآن کریم

تا اینجا به صورت خیلی فشرده با دانش مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن، و نسبتش با علوم گوناگون آشنا شدیم؛ اینک وقت

خرده‌سیستم‌ها و سازمان‌های مرتبط با آن متفاوت است. به عنوان مثال: الگو و روش مدیریت در یک نهاد علمی (مانند دانشگاه) با یک نهاد نظامی (مانند ارتش) بسیار متفاوت است. از میان الگوها و روشهایی که در هر یک از این نوع نهادها به کار گرفته شده یا وجود دارد، باز می‌توان به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای به الگوها و روشهای برتر متناسب با همان نهاد و سازمان دست یافت.

یادآوری پایانی در حوزهٔ علوم مؤثر در مهندسی اجتماعی

علوم یادشده، همهٔ علوم مؤثر در حوزهٔ مهندسی اجتماعی نیست؛ صرفاً نمونه است؛ در غیر اینصورت در مهندسی اجتماعی از نتایج همهٔ علوم، البته به تناسب زیرشاخه‌های مهندسی اجتماعی، استفاده می‌شود.

۶) امکان استفاده از همهٔ علوم در مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن

وقتی که دانش مهندسی اجتماعی میان رشته‌ای‌ترین دانش زمان است و از نتایج همهٔ علوم استفاده می‌کند؛ و مهندسان جامعه نیز، به تبع این رشته، با نتایج دستاوردهای همهٔ علوم آشنایی دارند اما آیا چنین چیزی اساساً شدنی است؟ در پاسخ به این پرسش از دو مثال استفاده می‌شود: نظام علمی دانشگاه و هرم سلسله مراتب مدیریت.

مثال ۱، نظام علمی دانشگاه

با وجود آنکه امروزه جامعه به همهٔ علوم زمان، با همهٔ گستردگی و عمقش، نیاز دارد؛ اما این نیاز توسط فرد عالم برآورده نمی‌شود؛ بلکه یک نهاد بسیار گسترده و وسیع به نام نهاد علم (از دبستان تا حوزه و دانشگاه) است که پاسخگوی این مطالبه است. در حالی که در جوامع سنتی، علامه‌ها، به عنوان فرد، رافع این نیاز بودند؛ چراکه توسعهٔ کمی و کیفی علوم در این حد نبود. اما امروزه، یک نفر، هر چند بسیار با استعداد، از محالات است که بتواند حتی در چند رشتهٔ محدود، البته به صورت کاملاً حرفه‌ای و مسلط بر جزئیات، تخصص پیدا کند تا چه رسد بر تمام رشته‌ها در زمینهٔ دانش مهندسی اجتماعی نیز می‌توان گفت: این دانش یک «ابررشته» است که تسلط بر آن با توجه به ارتباط گسترده و عمیقی که با علوم گوناگون دارد، از عهدهٔ فرد و حتی افراد، البته به صورت محدود و سازمان‌نیافته، خارج است؛ و یک سامانه علمی، تحت عنوان دانشگاه مهندسی اجتماعی باید عهده‌دار آن شود؛ چنانکه در دانش پزشکی این اتفاق افتاده است و ما امروز به جای رشتهٔ پزشکی شاهد «دانشگاه علوم پزشکی» با دانشکده‌های گوناگون و گروه‌های بسیار متنوع علوم مرتبط با آن هستیم.

آن رسیده است که با نسبت این دانش با قرآن کریم آشنا شویم.

۷-۱- نسبت میان جسم و جان

دانش مهندسی اجتماعی یک ابزار است که می‌تواند - و باید - در خدمت مکاتب گوناگون بشری یا ادیان مختلف الهی باشد. زیرا، یکی از اصول بسیار مهم در مهندسی اجتماعی - و بلکه نخستین اصل - هدفگذاری است. دانش مهندسی جامعه، خود، هدفگذار نیست؛ بلکه هدف را از جای دیگر (مثلاً از مکاتب بشری یا ادیان الهی) اخذ می‌کند؛ و تا هدف مشخص نباشد ادامه مهندسی ممکن نیست. و چون جامعه ما یک جامعه دینی مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است؛ و بنیاد آموزه‌های اسلامی نیز مبتنی بر قرآن مجید است؛ پس، کاملاً بدیهی و ضروری است که در جریان مهندسی جامعه اسلامی از قرآن کریم حداکثر بهره‌برداری در هدفگذاری و تعیین خط مشی کلی جامعه در دستیابی به هدف یا اهداف جامعه اسلامی، و مهندسی خرده‌نهادهای اجتماعی صورت گیرد. به عبارت دیگر: دانش مهندسی اجتماعی مانند دانش معماری، صرفاً اصول را به ما می‌آموزد نه آنکه نوع و تیپ ساختمان یا بنا را مشخص کند. اینکه از این اصول و امکانات موجود در راستای ساختن چه نوع بنایی استفاده کنیم؟ مسجد یا بتکده؟ باشگاه یا کلباره؟ ربطی به دانش معماری ندارد. در واقع قرآن می‌تواند محتوای کار و روح مهندسی جامعه و جهت آن را مشخص کند. لازم به یادآوری است که نقش قرآن کریم در راستای هدفگذاری و تعیین خط‌مشی صرفاً مربوط به کلیت و کلان‌نهاد جامعه نیست؛ بلکه در زمینه تاملی، خرده‌نهادهای جامعه، از قبیل خرده‌نهاد علمی - تربیتی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، انتظامی، نظامی، و سایر نهادهای اجتماعی نیز صادق است. به عنوان مثال: هدف در نظام اقتصادی سرمایه‌داری به حداکثر رساندن سود است؛ و خط‌مشی آن نیز تشویق جامعه به مصرف حداکثری است؛ در حالی که هدف در نظام اقتصادی اسلام تلاش در راستای پاسخ به نیازهای صادق انسان است؛ و خط‌مشی آن نیز تشویق جامعه به تولید حداکثری و مصرف حداقلی و صرف پس‌انداز حاصل از این سیاست در حوزه انفاق به منظور کاهش شکاف طبقاتی و تحبیب قلوب و هدایت افراد به سمت هدف غایی خلقت (رشد معنوی و الهی) است. بنابراین، دانش مهندسی اجتماعی ابزاری است که می‌تواند و باید در خدمت آموزه‌های نظام‌سازی و جامعه‌پردازی قرآن کریم قرار گیرد.

۷-۲- قرآن مجید، الهام‌بخش اصول و فنون و روش‌های مهندسی اجتماعی

نوع دیگر از پیوند و نسبت میان قرآن کریم و دانش مهندسی اجتماعی این است که در قرآن کریم آموزه‌هایی هست که می‌تواند

از آن‌ها به عنوان اصول و فنون و روش‌های مهندسی جامعه استفاده کرد. به عنوان مثال: خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲) با تأمل و تدبیر در این آیه شریفه و آیات مشابه دیگر می‌توان به یک خط‌مشی اساسی در مهندسی جامعه رسید و آن اینکه: برای گذار از نقطه A (ضلال مبین: گمراهی آشکار: وضع موجود) به سمت نقطه B (وضع مطلوب) چهار گام اساسی باید برداشته شود:

تلاوت آیات الهی؛

تزکیه؛

تعلیم کتاب؛

و در نهایت، تعلیم حکمت.

در واقع، قرآن کریم به ما می‌آموزد برای مهندسی یک جامعه اسلامی شما باید بر دو چیز تکیه کنید:

شعور و آگاهی مردم (چراکه فعالیت‌هایی چون تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت ناظر به این بعد است)؛

خودسازی و پاکسازی درونی مردم از رذایل نفسانی (چنانکه اصطلاح تزکیه مؤید این نکته است).

به عبارت دیگر: قرآن کریم به ما می‌آموزد که ساختن یک جامعه ایده‌آل و آرمانی:

اولاً، یا تکیه بر زور امکان پذیر نیست و اگر در کوتاه مدت هم ظاهراً جواب دهد پایدار نخواهد ماند؛ چراکه مردم بالاخره راه مقابله با زور را خواهند یافت و خود را از سلطه نجات خواهند داد؛ (وجود جنبش‌های رهایی‌بخش در طول تاریخ سندی گویا در اثبات این ادعاست). لذا منطق زور و غلبه خط‌مشی درستی برای نظام‌سازی و جامعه‌پردازی نیست.

ثانیاً، استفاده از شگردهای تبلیغاتی صوری و سطحی نیز - که بیشتر بر احساسات و عواطف توده‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند نه بر آگاهی و شعور عمیق ایشان - راهکار درستی نیست؛ زیرا مردم، دیر یا زود، متوجه فریب حاکمان خواهند شد (اعم از اینکه فریبکاران به اصطلاح قصد خیر داشته باشند یا شر).

ثالثاً، آگاهی‌بخشی به تنهایی کافی نیست؛ زیرا بسیاری از خطاها و اشتباهات انسان، ناشی از جهل نیست؛ بلکه ناشی از غلبه هوی و هوس و رذایل نفسانی بر عقل و شعور و آگاهی است. پس، در کنار آگاهی‌بخشی، تزکیه و خودسازی نیز یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. حال، در جایی که سیاست زور و سیاست تزویر، پاسخگو نیست، چه باید کرد؟ پاسخ قرآن کریم بسیار شفاف، روشن و صریح، دقیق و عمیق است؛ قرآن می‌فرماید: روی دو چیز باید سرمایه‌گذاری کنید:

یکی علم و شعور و آگاهی مردم؛

و دیگری تزکیه و اخلاق و خودسازی و دیگر سازی.

زیرا، یک جامعه آگاه و بصیر:

اولاً، با انگیزه و قدرت و استوار در راستای دستیابی به اهداف بلند خود گام بر می‌دارد؛

ثانیاً، امکان فریب آن توسط نیروها و جریان‌های مخالف به حداقل ممکن می‌رسد؛

ثالثاً، در صحنه‌های جهاد یا قدرتهای استکباری، مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال / ۶۵).

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید قرآن کریم معتقد است رابطه‌ای مستقیم میان فقاقت (یعنی شناخت دقیق و عمیق که محصول آگاهی و خودسازی است نه صرف علم‌اندوزی مصطلح) و صبر (یعنی مقاومت و پایداری در برابر شداید و سختی‌ها) وجود دارد.

اما نکته اینجاست که شعور به تنهایی کافی نیست؛ زیرا افراد ممکن است در مقام تفکر و تعقل به آگاهی دست یابند، اما همه اعمال ما تابع معرفت مانیت؛ بلکه گرایشها و تمایلات نفسانی نیز بر عملکرد، و حتی بر درک ما مؤثر است. لذا تکیه بر آگاهی بخشی صرف کافی نیست. به عبارت دیگر: آگاهی شرط لازم است ولی کافی نیست. سرمایه‌گذاری در حوزه اخلاق نیز شرط ضروری دیگر است که غفلت از آن می‌تواند تلاشهای آگاهی‌بخش را نیز خنثی کند.

پس، آگاهی و معرفت نیز حقیقتی ذومراتب است؛ و برای گذار از مراتب ابتدایی آگاهی و شناخت (تلاوت آیات)، و نفوذ به لایه‌های عمیق (تعلیم کتاب و حکمت)، نیاز به تزکیه و خودسازی داریم؛

چنانکه قوم شعیب به حضرتش عرض می‌کردند:

«يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ» (هود / ۹۱)

براستی چرا با آنکه حضرت شعیب مانند همه رسولان و رسالت‌پیشگان الهی به زبان قوم خود با ایشان سخن می‌گفت آنان با صراحت می‌گویند: ای شعیب ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم؟! نکته اینجاست که منظور از «فقه» شناخت دقیق و عمیق است نه هر نوع شناختی؛ و چنین شناختی صرفاً محصول علم‌اندوزی رسمی و کلاسیک نیست؛ بلکه نیاز به تزکیه و خودسازی دارد. در واقع، اینطور نبود که قوم شعیب معنای سخنان حضرت شعیب را درک نمی‌کردند؛ بلکه منظور این بود که به عمق معنای سخنان وی راه نمی‌برد. و این عجز از درک عمق حقایق و معارف، ناشی از رذایل نفسانی آنان بود نه ضعف ادراکات و شناخت‌های متعارف.

خلاصه آنکه: نوع دیگر از رابطه و نسبت میان قرآن کریم و دانش مهندسی اجتماعی، استفاده از آموزه‌های بلند و عمیق و راهگشای قرآن مجید در زمینه اصول و شیوه‌های مهندسی اجتماعی است. به عبارت دیگر: قرآن مجید، خود، یک متن بسیار مهم و گرانسنگ و با ارزش در حوزه اصول و فنون و روش‌های مهندسی اجتماعی

است که متخصصان این رشته با هر گرایش و مکتبی می‌توانند از آموزه‌های بلند آن بهره‌مند شوند.

۸) ضرورت تأسیس رشته مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی

در جریان مهندسی یک جامعه قرآنی به دو صورت می‌توان عمل کرد:

استفاده از متخصصان مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن در کنار متخصصان علوم قرآن، حدیث و به ویژه تفسیر.

استفاده از متخصصان مهندسی اجتماعی و زیرشاخه‌های آن با گرایش قرآنی.

هرچند در روش نخست، با استفاده از متخصصان دانش مهندسی اجتماعی و علوم قرآن و تفسیر، می‌توان در راستای دستیابی به یک جامعه قرآنی حرکت کرد؛ اما مشکل اساسی آن توضیح و توجیه متخصصان مهندسی اجتماعی نسبت به محتوای قرآنی جامعه مورد نظر است. مثل اینکه شما بخواهید تصویر ذهنی خود را برای یک نقاش ماهر توضیح دهید تا آن را نقاشی کند. ناگفته پیداست که این نقاش هر چه هم ماهر باشد و شما هم در توضیح تصویر ذهنی خود هر چه بکوشید، باز نمی‌تواند آنچه را که مورد نظر شماست، به‌طور کامل، در قالب یک تابلو عینیت بخشد.

اما در روش دوم، از آنجا که مهندس جامعه، خود، به صورت مستقیم و بلاواسطه با آموزه‌های قرآن کریم آشناست، کاملاً طبیعی و بدیهی است که در مهندسی جامعه قرآنی موفق‌تر خواهد بود.

لازمه استفاده از روش دوم اینست که ابتدا دانشی با عنوان مهندسی اجتماعی با گرایش قرآنی به وجود آید.

منابع

-قرآن کریم

۱. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر.
2. Wehrich k, Management a global perspective. Tenth Edition: 1993.
۳. گیدنز، آنتونی (با همکاری کارن برلد سال)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، نشرنی، تهران، ۱۳۸۶
۴. امام خمینی (رض)، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
5. Learning: The Treasure within (Report to UNESCO of the international commission on education for the twenty first Century). 1996
۶. کومیز، فلیپ اچ. بحران جهانی آموزش و پرورش (چشم‌انداز آن از دهه هشاد). ترجمه دکتر فریده آل آقا. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳